

بخش دوم

# شخصیت و رفتار دینی

اشاره

در شماره ی پیشین این مقاله، با برخی از تیپ‌های شخصیتی آشنا شدیم، که دارای کنش‌های دینی خاصی هستند. در این قسمت مؤلف مقاله از سه تیپ دیگر و ویژگی‌های رفتاری آنان در مقوله ی دینداری سخن می‌گوید.

## تیپ فردی و رفتار دینی

تیپ فردی دارای شخصیت مستقل و منحصر به فردی است. او تمایل دارد، به انحاء گوناگون استقلال خود را نشان دهد، راه‌های جدید و نو را طی کند. او در ارزیابی از خودش به نظریات دیگران توجه چندانی نداشته و به نظر خود متکی نیست.

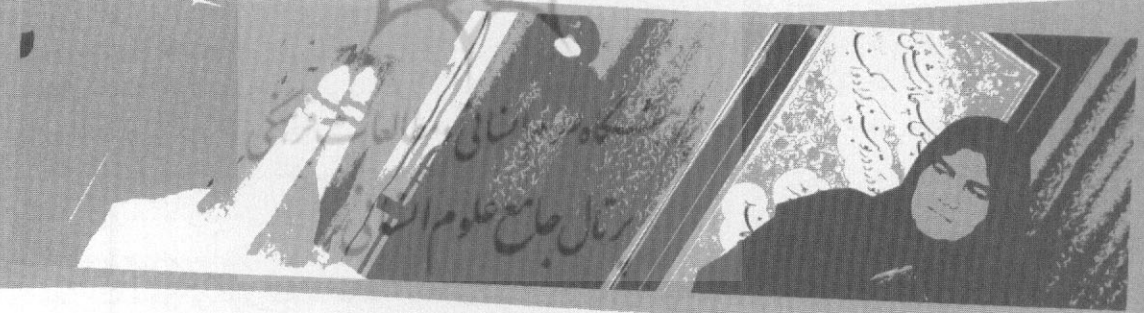
تیپ فردی، چنانچه گرایش دینی داشته باشد، این ویژگی را تا حد امکان در رفتارش متجلی می‌سازد. در انجام اعمال عبادی به نحوی عمل می‌کند که متفاوت بودنش از دیگران را نشان دهد. گاهی اوقات وقتی همه می‌خواهند نماز جماعت به جا آورند، او نمازش را فرادا می‌خواند و وقتی عده‌ای تأکید بر فرادا دارند، او می‌خواهد به جماعت نماز بگردد. در انتخاب مرجع تقلید و عالم دینی، اغلب به دنبال افراد خاص و متفاوت از آنچه اکثر مردم با آن موافقت می‌گردد. در نقل قول از آنان نیز به مطالب شاذ و نادر بیشتر توجه دارد، تا موارد عمومی و مقبول عام.

اطلاعات دینی تیپ فردی نسبتاً خوب است، اما ملاک او برای انتخاب مطالب دینی، بیش‌تر نادر بودن، متفاوت بودن و نو بودن است. او اغلب به دنبال چیزهایی می‌گردد که با باور عمومی تفاوت داشته باشد. و مثلاً اگر مردم در مورد واقعه‌ی کربلا اعتقادات و باورهای دارند، او در این واقعه به دنبال مورد یا مواردی می‌گردد که نشان دهد، به شکل متفاوتی به این موضوع می‌اندیشد. تیپ فردی در مورد احکام دینی نیز در جست‌وجوی مطالب جدید و نوست. اگر گفته شود مراجع در مورد فلان مطلب، به اجماع، فلان فتوا دارند، او خیلی مایل است مرجعی

پذیرنده‌ی اجتماعی نیست، بلکه بیش‌تر رابطه‌ی تحکم‌آمیز یا تحقیرکننده است. اگر کسی به محاجه با چنین شخصیتی بپردازد، معمولاً دو نوع واکنش را از او خواهد دید. اگر شخصیت تیپ فردی احساس کند بر محاجه‌کننده غلبه دارد، معمولاً رفتاری مبتنی بر تحقیر طرف مقابل در پیش می‌گیرد. مثلاً او را به شکل‌های گوناگون بی‌سواد، نامطلع و سخیف نشان می‌دهد، و اگر ببیند در مقابل احتجاجات فرد کم می‌آورد، موضعی مبنی بر بی‌تفاوتی و غیر مهم بودن مطلب به خود می‌گیرد. او طوری رفتاری می‌کند که انگار مسأله مهم نیست و او هم اهمیتی به آن نمی‌دهد.

برای چنین فردی علم و دانستن اهمیت ندارند، بلکه این دو ابزاری هستند برای نشان دادن تفاوت او از دیگران. او در این مسیر حتی درصدد مرید و مراد بازی نیست. چنین فردی حتی گاهی کسانی را نیز که می‌خواهند از او تعریف و تمجید کنند، تحقیر و طرد می‌کند و حتی به آنان نیز نشان می‌دهد که نمی‌فهمند. مرید داشتن و وارد چنین بازی‌هایی شدن، بیش‌تر از شخصیت‌هایی اجتماعی برمی‌آید که از توانایی‌هایی نیز برخوردارند. شخصیت‌های فردی بیش‌تر تکرر و منفردند. دوستی آنان با دیگران دوستی مبتنی بر تماس و قطع تماس است. هرگاه که خود بخواهند با دیگران رابطه برقرار می‌کنند و هرگاه خود بخواهند با آنان قطع ارتباط می‌کنند. آن‌ها چندان به علاقه‌های دیگران وابسته و پایبند نیستند.

اخلاق نزد آنان نسبتی خاص دارد؛ یعنی به چیزهایی پایبندند و به چیزهایی نه. به بعضی از اصول اخلاقی، به انتخاب خودشان،



را پیدا کند که نظری متفاوت داشته باشد. چنین فردی اگر از هوشمندی بالایی برخوردار باشد، اطلاعات خوبی نیز در مباحث دینی خواهد داشت و اغلب دست به نوآوری‌های دینی می‌زند. هر چند که باید دید، آیا در این نوآوری‌ها ملاک صحت و انطباق آن با واقع امر است یا صرف نو بودن و متفاوت بودن مدنظر است. برای شخصیت تیپ فردی، نو بودن و متفاوت بودن، بر صحت و واقعیت مطلب غلبه دارد. چنین فردی در مقابل دلایل دیگران، به انحاء گوناگون دلیل تراشی می‌کند، تا عقیده‌ی خود را به کرسی بنشانند.

رابطه‌ی تیپ فردی با دیگران از جمله در عقاید دینی، یک رابطه‌ی

عمل می‌کنند و برخی دیگر را زیر پا می‌گذارند. برای مثال، ممکن است غیبت نکنند و دروغ نگویند، ولی برای حرمت دیگران اهمیتی قائل نباشند. در اعمال عبادی نیز ممکن است چنین عمل کنند. مثلاً نماز بخوانند و روزه بگیرند، ولی حج را عملی بیهوده بشمارند و اظهار کنند که حج رفتن، پول در کیسه‌ی دیگران ریختن است.

دیگران نسبت به چنین افرادی معمولاً حسّی دوگانه دارند. از یک سو آنان را افرادی دوست‌داشتنی و مستقل می‌دانند و از سوی دیگر، آنان را رک و فاقد حس رعایت حال دیگران می‌یابند. وقتی در کنار چنین فردی قرار دارند، ضمن این‌که از رفتارهای مستقل، متفاوت و نوی آن‌ها



لذت می برند، ولی پیوسته نگرانند که مبدا چنین افرادی حرمت اجتماعی آنان را در نظر نگیرند. چنین افرادی به لحاظ آسیب شناسی دینی، ممکن است به دلیل تکبر و خودخواهی تسلیم حق نشوند و حق را با تفسیر خود بپذیرند، نه آن گونه ای که هست.

### تیپ عقلانی و رفتار دینی

فرد دارای تیپ عقلانی، بیش تر بر اساس تفاوت های عقلی عمل می کند. او سعی می کند، در مورد وقایع و رفتارها به خوبی بیندیشد و با توجه به استنتاج عقلانی، در مورد آن ها تصمیم بگیرد. در صورتی که دیندار باشد، قضاوت های عقل را در عمل دینی خود ملاک قرار می دهد (ذکر این نکته لازم است که در این جا عقل معادل همان هوش یا عقل جزوی است).

تیپ عقلانی، علاقه مند به دانستن است. در مسائل اعتقادی تلاش می کند هرچه بیش تر و بهتر بداند. او تابع مطالب درست است و در تعیین درست و غلط، بر اساس عقل عمل می کند، نه امیال خود. تیپ های سه گانه ای که پیش از این توضیح دادیم، درست و غلط را با ملاک امیال خود می سنجیدند و در نهایت چیزی برایشان درست بود که با امیال آنان تطابق داشت و چیزی غلط بود که چنین تطابقی نداشت. آنان وقتی هم در تنگنا قرار می گرفتند، علناً می گفتند: «من دلم می خواهد چنین بگویم یا چنان رفتار کنم و به هیچ کس هم مربوط نیست.» در حالی که شخصیت عقلانی، وقتی به غلط بودن باور و اندیشه ای می رسد، با تواضع می پذیرد که اشتباه می کرده است و اینک باور درست را می پذیرد.

چنین شخصیتی پیوسته می کوشد، در مورد فلسفه ی احکام و ریشه ی باورها، به استدلال بپردازد. می توان گفت او یک متکلم و یک شخصیت عقلانی دینی است. برای باورهای دینی دنبال دلیل می گردد و هر مسأله ای را بر اساس دلایلی توضیح می دهد و تفسیر می کند.

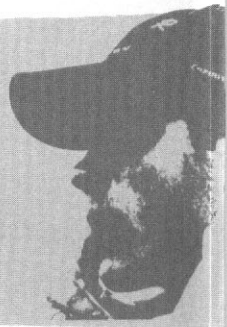
شخصیت عقلانی در اعمال و عبادات نیز از قواعد عقلانی بسیار بهره می جوید. در نظر او، ثواب بیش تر بهتر از ثواب کم تر است. بنابراین، در انجام اعمال عبادی، پیوسته درصدد کسب ثواب بیش تر است. نماز جماعت، از نماز فرادا ثوابی بیش تری دارد، روزی بیش تر، با ثواب بیش تری همراه است... خلاصه آن که شخصیت عقلانی، پیوسته درصدد کسب ثواب زیاد و زیادتر است. او به کمک

قضاوت عقلانی پیوسته دورها را می بیند. آخرت و زندگی اخروی در نظرش از زندگی کوتاه دنیوی مهم تر است. زندگی بی نهایت را فدای زندگی محدود دنیوی نمی کند. در انجام هر عملی قبر و قیامت خود را در نظر می گیرد. او می داند در چشم برهم زدنی، زندگی دنیوی به پایان می رسد و او می ماند و نامه ی اعمالش. او باید به نامه ی اعمال خود بیندیشد.

شخصیت عقلانی، به هنگام عبادات و گفتن ذکر نیز بیش تر به معانی جملات و کلمات می اندیشد. در نماز، پیوسته توجه دارد که رو به خدای بزرگ ایستاده و در مقابل او باید رعایت ادب کند و به دستورهایی که داده است، توجه کند. او می داند که باید به بیان جمله به جمله و کلمه به کلمه ی ذکرهای نماز، توجه داشته باشد و بداند که چه می گوید. او باید توجه داشته باشد تا در رکعات نماز شک نکند و با حواس جمع نماز را به جای آورد. در سایر عبادات نیز پیوسته می خواهد توجه عقلانی را حفظ کند و بداند که هر عملی را برای قرب به پروردگار انجام می دهد.

در مورد شخصیت عقلانی در انجام رفتار عبادی گفتیم، تماماً مورد توجه دین مبین نیز هست و در صورتی که عملی بر اساس چنین ضوابطی به انجام برسد، ان شاء الله مورد قبول خداوند و با اجر خواهد بود. لیکن در این جا تذکر دو نکته اهمیت دارد: اول آن که انجام اعمال عبادی به شکلی که در بالا آمد، تمام دین نیست. هنوز گام یا حتی گام هایی دیگر نیز وجود دارند که دین را به حقیقت خود نزدیک تر کنند. شخصیت عقلانی شاید لذت عبادت را به خوبی درک نکند. برای او عمل عبادی مانند کاری است که کسی انجام می دهد، تا پس از پایان کارمزدی دریافت کند. این فرد ممکن است در تمامی لحظات انجام کار با حواس جمع و با احساس مسؤولیت، کاری را که بر عهده اش گذاشته اند، به انجام برساند، ولی این امکان نیز وجود دارد که از انجام نفس کار لذتی نبرد. او در حقیقت مشقتی را بر خود هموار می سازد، به امید رسیدن به پاداش آخر کار. چنین فردی عمری سختی عبادات را تحمل می کند، بدان امید که خداوند بزرگ نیز پاداش او را به شایستگی بپردازد. ولی هستند کسانی که عبادت و اعمال دینی را به شکل دیگری انجام می دهند که توضیح مختصر آن را در «تیپ قلبی» بیان خواهیم کرد.

نکته ی دوم این که شخصیت های عقلانی وقتی در مورد سایرین



عبادات این نوع شخصیت، بیش تر حالت مستی و شیدایی دارد تا هشیاری. او هنگامی که در مقابل خدای خود می ایستد، از خود بی خود می شود و به تدریج هیچ نمی بیند، جز ذات اقدس الهی را. او نه به خود می اندیشد، نه به الفاظی که می گوید و نه ثوابی که به او خواهند داد و نه به هیچ چیز دیگر. او فقط خدا را می بیند و بس. او در دل و با چشم دل خدا را می بیند. تجلی خدا در دل، در اشک چشم نمایان می شود. اشک و ابتهاج به هم می آمیزند، خشیت و خشوع و تضرع با یکدیگر تجلی می یابند و نماز را از رفتارهایی ظاهری به اوجی روحانی بدل می کنند. عبادت شخصیت قلبی از هر ثوابی بالاتر است. انسان عاشق اگر خدا به او اجازه دهد، تا ابد در رکوع و سجود باقی می ماند. خداوند به لطف و کرم خویش لحظاتی در راه روی قلب مؤمن می گشاید و به حکمت خویش آن را فرو می بندد. اگر این در پیوسته باز بماند، روح مؤمن در بدنش قرار نخواهد داشت و برای بازگشت به زندگی دنیایی از خود میلی نشان نخواهد داد.

شخصیت قلبی، شخصیت مؤمن حقیقی است. رفتار ایمانی صادقانه و مطلوب از او سر می زند. سایر مدارج دینی، به خصوص آنچه از شخصیت های بدنی، اجتماعی و فردی سر می زند، با شائبه های گوناگون همراهند. تزکیه، یعنی پاک شدن از تمایلات و قلب را آزاد کردن از آن ها. قلب آزاد از تمایلات و قلبی که حتی از احتجاجات عقلی آزاد است، معنی دین و ایمان را درک می کند. آنانی که اوراق می شویند، می دانند که درس عشق در دفتر نیست. آنان که از قیل و قال مدرسه خسته شده اند، آنان که عقل دوراندیش را آزموده اند و خویش را دیوانه می سازند، آنان که می گویند عاقلان دگرند و ما دگریم و بسیاری کسان دیگر، مقام قلبی ایمان و اعتقاد را یافته اند و مقامی دیگر نمی طلبند.

ما انسان ها باید دین و ایمان را در اولیایی که همه چیز خود را در معامله با خدا از دست داده اند و جز او چیزی نمی طلبند، جست وجو کنیم. اگر لزوماً هر انسان نمازگزار و هر انسان روزه گیر و حج گزاری را متدین به شمار آوریم، به خطا رفته ایم. دین با قلب مؤمن، دین می شود، نه با رکوع و سجود و پیشانی داغدار. ائمه ای اطهار (علیهم السلام) پرچمداران کاروان ایمانند. یاران امام زمان (عج) مؤمنین حقیقی اند که شمارشان قلیل است، در حالی که ظاهراً متدینان بسیاریند. آرزو می کنیم که خداوند قلب های ما را با دین آشنا سازد و به ما توفیق تزکیه را عطا فرماید.

می اندیشند، اغلب قیاس به نفس می کنند و دیگران را نیز با مقیاس های عقلانی می سنجند. در حالی که حداقل سه تیپ شخصیتی که قبلاً توضیح دادیم، عقلانی عمل نمی کنند، بلکه عقل در آنان اسیر دست امیالشان است. عقل آنان منتظر است ببیند که امیال آنها از او چه می خواهند، تا مطابق آن عمل کند. برای مثال، به عقیده ی یک شخصیت عقلانی، انسان به حکم عقل نباید دروغ بگوید. اگر حکم عقل است که دروغ بد است، انسان دیگر دروغ نخواهد گفت. این قاعده در مورد یک تیپ عقلانی درست است، اما در مورد سه تیپ بدنی، اجتماعی و فردی صادق نیست. عقل آنان نیز حکم می کند که دروغ بد است، ولی مگر حکم آن مطاع است. امیال این افراد هستند که تعیین می کنند، کجا باید راست گفت و کجا دروغ. به این ترتیب، شخصیت های عقلانی باید از قیاس به نفس بپرهیزند و به هرکس با در نظر گرفتن سطح تحول شخصیتش توجه کنند. همان قدر از او انتظار داشته باشند و تلاش کنند، وی را به سطوح بالاتر شخصیتی سوق دهند.

### تیپ قلبی و رفتار دینی

قلب، حقیقت انسانیت و جایگاه حقیقتی دین است. قلب سالم، نه تنها دین را به خوبی درک می کند، که حقایق آن را به رأی العین می بیند. آیات الهی غذای قلب سالم هستند. حقیقت قرآن فقط می تواند توسط قلب انسان درک شود. قرآن نیز بر قلب پیامبر گرامی اسلام نازل شده است. این قلب است که ایمان، عشق، خشیت، خشوع و... را درک می کند. وقتی قلب انسان حقیقت دین را درک می کند، تمامی لایه های شخصیت، حتی عقل را تابع خویش می سازد. اعمال عبادی از حالت عادت بیرون می آیند و تابعی می شوند از شوق قلبی، و هر عملی در هر لحظه و آنی متصل می شود به سرچشمه ی نیروی انسانی؛ یعنی آنچه از قلب آدمی می تراود. کسالت از رفتار عبادی رخت بر می بندد، رنج و مشقت بی معنا می شود و هر عملی با اتصال به نیروی قلبی، با عشق و شور عجبین می شود. ابتهاج، سکینه، صلابت و وقار در رفتار و ظاهر فرد متجلی می شود.

عمل و گفتار شخصیت قلبی تأثیر عمیقی بر دیگران می گذارد، زیرا متظاهر نیست. عمل و گفتار او از قبلش سرچشمه می گیرد و قلب او نیز متصل به ملکوت الهی است. یعنی اعمال او ریشه در عمق حقایق عالم دارند.